

شیعیان واقعی و شوق دیدار معبود (۲)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این متن شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام در باب اوصاف شیعیان واقعی. شوق دیدار معبود، از جمله اوصاف شیعیان واقعی است که از ظاهر آیات و روایات به دست می‌آید که ظرف تحقق آن عالم آخرت است. هرچند ائمه اطهار علیهم السلام و اولیای خاص الهی که مرگ اختیاری دارند، می‌توانند آن‌گاه که مشرف به عالم آخرت می‌شوند، به لقاء الهی نایل آیند.

یکی از راه‌های کسب لقاء الهی این است که افزون بر باور لقاء الهی و نعمت‌های محدود بهشتی، باید توجهمان را نیز به آنها معطوف کنیم. نباید دل‌بستگی به لذایذ دنیوی داشته باشیم، همواره یاد خدا را در دل خود زنده نگه داریم و با انس به خدا، خود به خود، دل‌بستگی‌ها کاسته می‌شود؛ یعنی باور به ابدی و جاودانه بودن پادشاهی اخروی، از دیگر راه‌های کسب لقاء است. چشم‌پوشی از حرام و مناجات راستی با خدا و اولیا، زمینه‌ساز لقاء الهی است.

کلیدواژه‌ها: سرای آخرت، شوق دیدار معبود، اولیای خدا.

سرای آخرت؛ ظرف تحقق لقای الهی

در جلسه‌های گذشته درباره‌ی برخی ویژگی‌های شیعیان واقعی و پرهیزگاران در خطبه‌ی همام - البته بنابر روایت نوف بکالی که در بحارالانوار ضبط شده و تفاوت‌هایی اندک با نسخه خطبه‌ی همام در نهج البلاغه دارد - سخن گفتیم؛ با این هدف که اوضاع فرهنگی حاکم بر جمع یاران ائمه اطهار علیهم‌السلام را بشناسیم و بکوشیم به آنها شباهت یابیم. در جلسه‌ی پیش درباره‌ی ویژگی شوق شیعیان واقعی به دیدار و لقای الهی و ترس آنان از عذاب پروردگار سخن گفتیم و در این جلسه بررسی و بحث درباره‌ی این ویژگی را به پایان می‌رسانیم.

حضرت فرمودند: اشتیاق شیعیان واقعی به لقای الهی و درک ثواب اعمال شایسته‌ی خود و نیز هراس و ترس آنان از عقاب الهی، به اندازه‌ی قوی و شدید است که اگر خداوند اجل‌هایی را برایشان مقدر نفرموده بود و بنا نبود که با قضای الهی جان بدهند، روح آنان از بدن‌هایشان جدا می‌شد و زنده نمی‌ماندند. البته در نهج البلاغه، به جای جمله «شَوْقًا إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ وَالثَّوَابِ»، جمله «شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ» آمده است.

در بررسی این ویژگی به مسئله‌ی لقای الهی اشاره‌ای داشتیم. در بررسی از آیات و روایات، به‌ویژه دعاها و مناجات‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام و مناجات‌های پانزده‌گانه‌ی امام سجاده علیه‌السلام به دست می‌آید که دیدار خداوند در این دنیا تحقق نمی‌یابد، بلکه ظرف وقوع آن، جهان آخرت است. اهل معقول و عرفان، از جمله صدرالمتألهین بر آن‌اند که لقای الهی، آخرین مرحله‌ی کمال انسان است که نه در این عالم، بلکه در جهان آخرت تحقق می‌یابد.

به هر حال، نظر معروف که از ظواهر آیات و روایات برداشت شده، این است که این عالم ظرفیت تحقق لقای حقیقی خداوند را ندارد. از این رو، ائمه اطهار علیهم‌السلام در مناجات‌های خود از خداوند خواسته‌اند که در آخرت،

توفیق لقای خود را به آنان عنایت کند. در یکی از آیات قرآن، که بر استحاله و وقوع دیدار خداوند در دنیا دلالت دارد، آمده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳)؛ و چون موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا، خود را به من بنمای تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولیکن به این کوه بنگر. پس اگر در جای خود قرار و آرام داشت، مرا خواهی دید، و چون پروردگارش بر آن کوه تجلی کرد، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش بیفتاد، و چون به خود آمد گفت: [بار خدایا] تو پاک و منزهی [از اینکه با چشم دیده شوی] به تو بازگشتم و من نخستین باوردارنده‌ام.

احتمال تحقق لقای الهی در دنیا برای اولیای خدا

احتمال می‌رود اولیای کامل خداوند، در مدتی که در حال موت اختیاری هستند و مشرف به عالم آخرت می‌شوند، بتوانند به لقای الهی نایل آیند؛ با این فرض که به‌راستی، اما موقت و البته با اختیار، مر بر آنها رخ می‌نمایند و روحشان با جهان آخرت پیوند می‌یابد. درباره‌ی برخی از اولیای خداوند نقل شده که در پایان مناجات و تضرعشان به درگاه خداوند، حالاتی به ایشان دست داده که شاید بتوان آنها را از مصادیق موت اختیاری به‌شمار آورد. برای نمونه، ابودرداء می‌گوید: من مناجات و تضرع علی علیه‌السلام را به درگاه خداوند می‌دیدم. آن حضرت در پایان مناجات خود فرمود: «أَه مِنْ نَارٍ تُضْحِجُ الْأَكْبَادَ وَالْكُلَى، أَه مِنْ نَارٍ نَزَاعَةٍ لِلشَّوَى، أَه مِنْ عَمْرَةٍ مِنْ مُلَهَبَاتٍ لَطَى»؛ آه از آن آتشی که جگرها و کلیه‌ها را کباب می‌کند و گوشت و

همچنین آورده‌اند برخی از اولیای خدا که معصوم نبوده‌اند، موت اختیاری داشته‌اند و وقتی اشتیاقشان به بهشت و مقامات عالی تشدید می‌شده، حالتی به آنها دست می‌داده که بر اثر آن به زمین می‌افتاده‌اند و چون مرده، روح از بدنشان جدا می‌شده است. یکی از آن بزرگواران، آیت‌الله بهجت است. مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی نقل می‌کرد که امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند: من معتقدم آیت‌الله بهجت موت اختیاری دارد. گرچه ما نمی‌دانیم موت اختیاری چیست، اگر بپذیریم که برخی از اولیای خدا به مرتبه‌ای رسیده‌اند که می‌توانند با اراده و اختیار خود، مدتی روح خویش را از بدنشان خارج کنند و در آن مدت، جسم مرده‌ای از آنها بر زمین بماند، چه بسا در مدتی که روح آنان به عالم برزخ منتقل می‌شود، از لقای خداوند نیز برخوردار می‌شوند.

چرایی شوق اولیای خدا به لقای او

در جلسه پیش، این مسئله را مطرح کردیم که شوق شیعیان واقعی به لقای الهی موجب می‌شود که روح از بدنشان خارج گردد و اگر خداوند، اجل‌هایی را برای آنان مقدر نفرموده بود، آنان بر اثر شدت اشتیاق به لقای الهی زنده نمی‌ماندند. ما برای توجیه این حالت گفتیم که گاهی بر اثر توجه و تمرکز فوق‌العاده انسان بر چیزی، در ذهن و روح او اختلال شدید پدید می‌آید و در نتیجه بی‌هوش می‌شود؛ چنان‌که برخی بر اثر شنیدن مزده‌ای بزرگ یا خبری بسیار خوشایند سکت کرده یا حتی از دنیا رفته‌اند. در مقابل، برخی با شنیدن خبر غم‌انگیز و وحشت‌آور یا دیدن صحنه‌ای بسیار جان‌کاه، مانند مرگ عزیز خود بی‌هوش می‌شوند یا حتی جان می‌دهند. این مسئله به سبب محدودیت ساختمان بدن انسان است که تأثرهای شدید روحی مثبت یا منفی و لذت و شادی فوق‌العاده یا غم و ترس شدید را تاب نمی‌آورد و در نتیجه به سکت و

پوست را می‌کند و از میان می‌برد. ای وای از فروگرفتن شراره‌ای از شراره‌های آتش.

آن‌گاه علی علیه السلام سخت گریست، تا آنکه نه صدایی از او شنیدم و نه حرکتی دیدم. با خود گفتم: از شدت بی‌خوابی و شب‌زنده‌داری، خواب بر او چیره شده و اکنون باید او را برای نماز صبح بیدار کنم. نزد او رفتم و دیدم همچون چوبی خشک بر زمین افتاده است. حرکتش دادم، اما هیچ تکان نخورد. کوشیدم او را جمع کنم و بنشانم، اما نتوانست بنشیند. گفتم: «انا لله وانا الیه راجعون»، به خدا سوگند که علی بن ابی طالب علیه السلام در گذشته است. شتابان به سوی خانه‌اش حرکت کردم تا به خانواده‌اش خبر دهم. فاطمه علیها السلام فرمود: ای ابودرداء، داستان چگونه بود؟ چون گفتم، فرمود: «هی واللّه یا ابا الدرداء العشیبة الّتی تأخذهُ مِنْ حَسْبِیةِ اللّهِ»؛ ای ابودرداء، به خدا سوگند، این حالت غشی است که از بیم خداوند، او را فرامی‌گیرد.

مقداری آب آوردند و بر چهره‌اش زدند. به هوش آمد و به من نگریست که می‌گریستم. فرمود: «ای ابودرداء، از چه می‌گریی؟» گفتم: «از آنچه تو بر سر خود می‌آوری». فرمود: «یا ابا الدرداء فکیف ولو رأیتنی ودعی بی الی الحسب وایقن اهل الجرائم بالعذاب واحتوشنی ملائکة غلاط وزبانیة فظاظ فوقفت بین یدی المملک الجبار قد أسلمتني الأجباء ورحمتی اهل الدنيا لکننت أشد رحمة لی بین یدی من لا تخفی علیه خافیة» (صدوق، ۱۳۶۲، مجلس هجدهم، ص ۷۸-۷۹)؛ ای ابودرداء، پس چگونه خواهد بود و تو بنگری که مرا برای حساب فراخوانند و گنهکاران، عذاب را باور کنند و فرشتگان خشن و نگهبانان تندخو بر من گماشته شوند و من در برابر ملک جبار بایستم و دوستان، مرا تسلیم کرده باشند و همه اهل دنیا بر من رحمت آورند. در آن حال، رحمت و دل‌سوزی تو بر من بیش از این خواهد بود؛ آن‌هم در پیشگاه کسی که هیچ چیز بر او پوشیده نمی‌ماند.

ایست قلبی دچار می شود.

با توجه به اینکه سخن امیرمؤمنان علیه السلام مبالغه آمیز نیست و واقعی است، این پرسش مطرح می شود که چگونه آن حالت در پرهیزگاران و شیعیان واقعی پدید آمده که اگر اجل معینی برای مرگشان مقدر نشده بود، از شدت اشتیاق به لقای الهی و ثواب و ترس از عذاب الهی جان می دادند. پاسخ این است که آنان به مرتبه ای از معرفت و شناخت ارزش و والایی لقای الهی و ثواب های بی کران خداوند در بهشت رسیده اند، که در مقابل آنها، این دنیا را بی ارزش می دانند. در چشم آنان، همه لذت های دنیا در برابر لذت رسیدن به لقای خدا و درک ثواب الهی چون قطره ای در برابر دریاست. باین حال، آنها به دنیا هیچ توجهی ندارند و برخورداری شان از آن در حد ضرورت خواهد بود. حتی استفاده آنان از لذت های دنیا از سر ناچاری و در حد داروی تلخ خوردن فرد بیمار است. برای ما که گرفتار دنیاییم و لذت های دنیوی برایمان به قدری ارزشمند و زینت یافته اند که لذت های متعالی اخروی را فراموش کرده ایم، شوق به لقای الهی موهوم می نماید. اما برای کسانی که به آن مرتبه متعالی از باور و معرفت به آخرت و لقای الهی رسیده اند، داشتن چنین حالتی طبیعی و عادی است.

مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی نقل می کرد که در روایت آمده است: با وجود بهره مندی اهل بهشت از انواع لذت ها و نعمت های بهشتی و از جمله حورالعین، گاهی، نوری در بهشت می تابد که همه اهل بهشت را مدهوش می سازد. این حالت ناشی از التذاذ از آن نور، به اندازه ای طول می کشد که حورالعین نزد خداوند شکایت می کنند که مدتی است شوهرانمان از ما فاصله گرفته اند و سراغمان نمی آیند. راوی از امام می پرسد: آن نور از چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: آن نور لبخند حضرت زهرا علیها السلام به روی امیرمؤمنان علیه السلام است که چنان

سرور و وجدی را برای اهل بهشت فراهم می آورد. در بهشت که از رحمت و لطف الهی آکنده است و بهشتیان لحظه به لحظه از رحمت خداوند بهره مند می شوند، یکی از رحمت های ویژه خداوند برای آنان، لبخندی است که مظهر تام رحمت الهی، یعنی فاطمه زهرا علیها السلام به شوهرش می زند. این لبخند همه بهشت را نورانی می کند و چنان مؤمنان و بهشتیان را در لذت و وجد و سرور غرق می سازد که مدهوش می شوند. حال تصور کنید امیرمؤمنان علیه السلام از هم نشینی با حضرت زهرا علیها السلام و لبخند او چه حظ و لذتی می برد و نیز تصور کنید که وقتی لبخند یکی از بهترین بندگان خدا چنین شوق و لذتی در اهل بهشت پدید می آورد، شوق و لذت دیدار با معبود بی همتا برای اهل بهشت چقدر خواهد بود.

راهکار تحصیل شوق به لقای الهی

بنابر آنچه در روایات آمده، ما باور داریم که لذت ها و نعمت های بهشتی از نعمت ها و لذت های دنیوی، برتر است و بدن دنیوی ما تاب تحمل آنها را ندارد. البته ما کُنه و حقیقت آن نعمت ها را نمی شناسیم، اما سخنان اهل بیت علیهم السلام در این باره برای ما حجت است. همچنین سخن امیرمؤمنان علیه السلام درباره شوق شدید شیعیان واقعی به لقای خداوند و نعمت های بهشتی را باور داریم. اکنون این پرسش مطرح می شود که چه کنیم تا به آن شیعیان واقعی شباهتی یابیم. ما که نمی توانیم به مرتبه و جایگاه کمیل و سلمان برسیم، چه کنیم که تاحدی به آنها شباهت یابیم؟ حیف است که عمری از انسان بگذرد و از ولایت علی علیه السلام دم بزند، اما به دوستان واقعی آن حضرت شباهتی نداشته باشد. پاسخ این است که افزون بر باور به لقای الهی و نعمت های نامحدود بهشتی که از آیات و روایات و ادله عقلی به دست آمده، برای یافتن شوق به آن حقایق متعالی، باید توجهمان را بر آنها متمرکز سازیم.

در حد برطرف ساختن نیاز ضروری خود به لذت‌های دنیوی بسنده کند. هرگاه دلش با لذت‌های مادی انس گرفت، در فکر درمان باشد. هرگاه به مال دل بسته شد، انفاق کند و با آن، دوستی و علاقه خود را به مال دنیا برطرف سازد. با توجه به تأثیر انفاق در رفع دل‌بستگی به دنیا و رفع نیازهای تنگ‌دستان، خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید، تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید، و از هر چه انفاق کنید، بی‌شک خدا بدان داناست.

انس یافتن به لذت‌های دنیوی موجب می‌شود که توجه به دنیا و لذت‌های آن، کم‌کم روح و قلب انسان را فراگیرد و دیگر برای توجه به امور معنوی و اخروی مجالی باقی نماند. از این رو، یاد و ذکر خدا برای دل‌بستگان به زخارف دنیا سنگین است و تنها برای کسانی که لذت‌های آن، کم‌کم روح و قلب انسان را گواراست: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره: ۴۵)؛ از شکیبایی و نماز یاری جوید، و این [کار] هرآینه گران و دشوار است، مگر بر فروتنانِ خداترس.

انس به خداوند و آخرت از باورداشت آنها بسیار فراتر است. ممکن است کسی به خداوند و آخرت اعتقاد داشته باشد، اما این اعتقاد در رفتار و منش او تأثیری نداشته باشد. اما وقتی انسان با خداوند و آخرت انس یافت، به مرتبه‌ای می‌رسد که همه دل‌بستگی‌های او به غیر خدا قطع می‌شود و برای دیدار پروردگار لحظه‌شماری می‌کند. در کام او، مر بسیار شیرین و گوارا خواهد بود. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام که دنیا را سه طلاقه کرده بود و همه وجودش را عشق به معبود فراگرفته بود و برای لحظه دیدار او سر از پا نمی‌شناخت، فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ» (نهج البلاغه،

گاهی به‌طور طبیعی توجه انسان بر چیزی متمرکز می‌شود، اما برای رسیدن به این تمرکز، باید مقدمات و وسایل لازم را فراهم آورد. یکی از مقدمات مهم برای توجه به آن مقامات متعالی و شوق به آنها، کنار زدن موانع توجه به آنهاست. همچنان‌که دل‌بستگی به امور دنیوی مانع حضور قلب در نماز می‌شود و رسیدن به آن را برای انسان دشوار می‌سازد، این دل‌بستگی‌ها ما را از توجه و شوق به لقای الهی و نعمت‌های بهشتی محروم می‌کند.

بزرگ‌ترین مانع توجه انسان به پاره‌ای از اعتقادات و باورها و تمرکز یافتن بر آنها، توجه ذهن به امور دیگر است. از هنگام تولد و در دوران کودکی به‌طور طبیعی و خواه‌ناخواه توجه انسان به چیزهایی جلب می‌شود. برای نمونه، از آغاز تولد، هنگام گرسنگی توجه کودک به سینه مادر جلب می‌شود؛ چون این‌گونه نیاز خود را به شیر تأمین می‌کند. رفته‌رفته که انسان رشد می‌کند و بزرگ‌تر می‌شود، نیازهای جدیدتری توجهش را جلب می‌کنند. اما وقتی انسان به سن بلوغ و تکلیف رسید، باید تاحدی توجه خود را به مسائل پیرامونش کنترل کند. البته پیش از آن دوران نیز پسندیده است که نیازها و توجه‌های خود را کنترل کند. برای نمونه، انسان مکلف باید نگاه خود را کنترل کند و به هر چیزی که در چشمش زیبا جلوه می‌کند، نگاه نکند. باید بکوشد به لذت‌های دنیا که می‌داند اصالت ندارند و وسیله آزمایش‌اند، انس نگیرد و به آنها دل‌بستگی نیابد. باید نگاه خود را از صحنه‌ها و منظره‌های حرام بازدارد و به آنچه حلال است نگاه کند. باید به خوردن حلال بسنده کند و از خوردن حرام خودداری ورزد. یکی از چیزهایی که موجب تقویت اراده و فروکش غرایز و نیازها می‌شود روزه است که اهل بیت علیهم السلام نیز بدان سفارش کرده‌اند. از آیات و روایات و سیره عملی اولیای دین و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برداشت می‌شود که انسان باید بکوشد به لذت‌های دنیوی دل‌بستگی نیابد و

۱۳۷۹، خ ۵)؛ به خدا سوگند، فرزند ابوطالب با مر ، از کودک به سینۀ مادر مأنوس تر است.

حضرت نمی فرماید که من برای مر آماده‌ام و چون خداوند به مر من راضی است، من نیز بدان رضامندم، بلکه می فرماید: من عاشق مرگم و با آن انس دارم. آن حضرت باور دارد که در پی مر به لقای ابدی با محبوب می رسد. به هر حال، وقتی این انس در انسان پدید می آید که از دل بستگی های خود به دنیا بکاهد و همیشه در پی لذت جویی های دنیوی نباشد. باید بکوشد در نیمه های شب با خداوند راز و نیاز کند و انس با خدا و لذت یادش را بفهمد. بکوشد به حقیقت لذت یاد خدا دست یابد و دریابد که این لذت از لذت های دنیوی فراتر است و هرگز نمی توان آن را با لذت های موهوم دنیوی قیاس کرد.

بی شک اگر انسان از درک لذت های معنوی و اخروی محروم ماند و لذت ها را به نوع دنیوی و حسی آن منحصر دانست، به لذت های اخروی توجهی نخواهد داشت. در نتیجه، تنها به لذت های دنیوی دل بستگی می یابد و از آنچه او را از این دل بستگی ها جدا کند، از جمله از مر ، بیزار می شود. برای او بسیار ناراحت کننده و ناگوار خواهد بود که به مر و هنگامه ای که از بستر گرم و نرم و خوردنی ها و آشامیدنی ها و دیگر لذت های دنیوی محروم می شود و زیر خروارها خاک مدفون می گردد، بیندیشد. اما کسی که با خدا و اولیای او انس دارد، نه تنها از مردن و یاد آن نمی ترسد و ناراحت نمی شود، بلکه یاد مر برای او لذت بخش است؛ چون باور دارد که پس از مر و در عالم برزخ و سپس در عالم قیامت، اولیای خدا را می بیند و به لقای خداوند می رسد و عنایات و پاداش های الهی را دریافت می کند؛ چرا که دنیا ظرف پاداش نیست، بلکه ظرف عمل و انجام تکالیف الهی است. مؤمنان در دنیا با پیروی از خداوند به وظایف و تکالیف الهی عمل می کنند؛ بدان امید که پس از مر ،

عنایات و پاداش های الهی را دریافت کنند: «أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنْسَاءِ اضْطَبَّتْهَا صَابُهَا. أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَلكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَكُلِّ سَيَلْحَقُ بِأبيه يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَعَدَا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۴۲)؛ آگاه باشید که دنیا روی گردانیده و شتابان در گذر است و چیزی جز اندکی [چون ته مانده ظرف از آب تهی شده] از آن باقی نمانده است. هان، بدانید که آخرت نیز به سويتان می آید و هر کدام از این دو را فرزندان است. شما بکوشید که از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا؛ زیرا در روز قیامت هر فرزندی به پدر و مادر خویش می پیوندد. امروز روز کار است نه حساب و فرذاروز محاسبه خواهد بود، نه کار.

باورداشت آخرت و لحظه شماری برای مرگ

وقتی انسان باور کرد که ظرف برخورداری از پاداش، آخرت است و در آن سرا به لقای معبود و محبوب خویش می رسد، برای مردن و سفر به سرای آخرت لحظه شماری می کند. بنی اسرائیل خود را دوستان، بلکه فرزندان خدا می دانستند و بر این باور بودند که اهل بهشت اند و خداوند عذابشان نمی کند. آنان می گفتند: ﴿نَحْنُ أبنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾ (مائده: ۱۸)، اما باین حال سخت به دنیا علاقه داشتند و از مر می ترسیدند. خداوند درباره آنان می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (جمعه: ۷۶)؛ بگو: ای کسانی که یهودی شدید، اگر می پندارید که شما دوستان خداید، نه دیگر مردمان، پس آرزوی مر کنید [تا شما را به او برساند] اگر راست گویید؛ و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد؛ به سبب آنچه دست هایشان پیش فرستاده (کارهایی که کرده اند) و

خدا به [حال] ستمکاران داناست.

از این دو آیه برداشت می‌شود که اگر کسانی به‌راستی دوستان خداوند باشند، ثمره ولایت و محبت خداوند را در عالم آخرت و بهشت دریافت خواهند کرد. آن‌گاه شوق به لقای الهی و بهره‌مندی از انس ابدی با خداوند و پاداش الهی موجب می‌شود که آرزوی مر و سفر به دیار آخرت کنند. ما باید باور کنیم که لذت‌ها و پاداش‌های عالم آخرت ابدی و پایدارند و با لذت‌های خیالی و موهوم دنیا قیاس‌پذیر نیستند. اگر انسان در دنیا از عالی‌ترین لذت‌ها نیز بهره‌مند شود، تا وقتی در حال التذاذ است، آنها را درک و احساس می‌کند و شادمان است. اما یک ساعت یا یک روز بعد، آن لذت چون خواب و رؤیایی از ذهنش می‌گذرد. اگر انسان دیروز غذای بسیار لذیذی خورده باشد، امروز لذت خوردن آن غذا با لذتی که از خواب خود برده، هیچ تفاوتی ندارد. چه بسا لذت انسان از خوابش، از لذتی که در بیداری می‌برد بیشتر باشد. سراسر دنیا شبیه خواب و خیال است و لذت‌های آن زودگذر و با رنج همراه است؛ اما لذت‌های آخرت، واقعی، پایدار و خالی از رنج و سختی‌اند: ﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ (فاطر: ۳۵)؛ آن [خدایی] که ما را از فزون‌بخشی خویش در سرای ماندنی و جاویدان فرود آورد. در آنجا نه رنجی به ما می‌رسد و نه درماندگی‌ای.

راهکار کاستن از توجه به دنیا

با توجه به اینکه انس با لذت‌های دنیوی موجب غفلت ما از آخرت و لذت‌های جاودانه آن می‌شود، باید افزون بر باورداشت آخرت، بکوشیم توجهمان بدان معطوف شود. این مهم با کاستن از توجه به دنیا و لذت‌های آن به دست می‌آید. گام نخست برای کاستن از توجه به دنیا و دل‌بستگی‌های آن، چشم‌پوشی از لذت‌های حرام است.

پس از آن چشم‌پوشی از مکروهات و مشتهات و حتی لذت‌های حلالی است که ما را از انجام عبادت‌های بزر و توجه عمیق به خداوند و آخرت باز می‌دارند. اولیای خدا حتی حاضر نیستند به لذت‌های حلال توجه کنند؛ چون این توجه، آنان را از یادکرد لذت‌های ابدی آخرت باز می‌دارد و اگر چنین توجهی بکنند، از آن استغفار می‌جویند. ما تا رسیدن به مرتبه اولیای خدا راهی طولانی در پیش داریم. در این مرحله و برای اینکه شوق به لقای الهی و آخرت در ما پدید آید، باید دست‌کم بکوشیم با لذت‌های حرام انس نیابیم و نگذاریم شیطان قلب ما را خانه خود سازد و به هوس‌های زودگذر و پست دنیوی سرگرممان سازد. پس از آنکه از لذت‌های حرام چشم پوشیدیم، با تمرین و ریاضت زمینه چشم‌پوشی از لذت‌های حلال که از توجه‌های عمیق و پایدار به امور اخروی و معنوی بازمان می‌دارد، فراهم می‌آید. کسی که تا این مرحله پیش رفته، لذت اولیای خدا از مناجات و گفت‌وگوی با پروردگار و انس با او درک می‌کند و درمی‌یابد که چرا آنان جانشان از اشتیاق دیدار با معبود لبریز شده و اگر اجلی برایشان مقرر نشده بود، روح از بدنشان پرواز می‌کرد و در آشیانه ابدی و در جوار معبود آرام می‌گرفت.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین (ع).
صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامی.